

مبارزه بمنظور دفاع از ارزش‌ها یا تلاش به‌دفع تصاحب قدرت؟

معامله پیچیده و پنهان، وحشت حاکم بر جامعه و فقر در حال گسترش
مات سیاسی حریفان شکست خورده غرب در بن بست کنونی

انتظار تأمین حقوق بشر در کشور توهمی بیش نمی باشد
بازی های ژئوپولیتیکی و ترفندهای سیاسی
موجودیت بالقوه و چگونگی حضور بالفعل
ماجرای جویی، آرمانگرایی یا انقلابیگری؟

از موضوعات مهم و اساسی هر جامعه ای، ارزش‌ها و هنجارهای آن جامعه می‌باشد که ممکنست به گونه‌های مختلفی اعتبار داده شده و با واژگانی مانند باید و نباید، حسن و قبح، درست و نادرست، وظیفه، تکلیف و مسولیت از آن یاد میشود. جامعه‌شناسان بدلیل ابعاد کیفی و پیچیده مفهوم ارزشها، تقسیم بندی های پرشماری از آن بدست داده اند مانند: مطلق و نسبی، ذهنی و عینی، ذاتی و عرضی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، حقوقی، سلبی و ایجابی. هر مکتب فکری، سلسله ای از ارزش‌ها و بایدها و نبایدها داده و متکی بر نوعی فلسفه یا جهانبینی می باشد. ارزش بمعنای بهاء، قیمت، قدر، برآزندگی و شایستگی است و تمام چیزهای مطلوب، مفید و خواستنی و ستودنی گفته می شود. ارزش‌ها در اصطلاح جامعه‌شناسی معیارهاییست که بجامعه و فرهنگ معنی می بخشیده، رکن اساسی فرهنگ تلقی گردیده و ابزار سنجش و داوری رفتار و گفتار افراد بشمار می رود. ارزش‌ها تصویری از خوب و بد را بنمایش می گذارد و بر بنیاد آن شهروندان درمی یابند که مجاز و ممنوع خوب و بد، زشت و زیبا، مطلوب و نامطلوب، مساعد و نامساعد چیست.

در نیشته حاضر، قبل از همه یاددهانی این مسأله لازمی پنداشته میشود که بتاريخ ۲۴ ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی "طالب"ها در نتیجه یک معامله پیچیده و پنهان، بدون درگیری و اندکترین مقاومت نظامیان دولتی وارد شهر کابل شده، اشرف غنی رئیس جمهور کشور، فرار را برقرار ترجیح داده که در نتیجه با تکوین وضعیت جدید در کشور، مسیر حوادث و اتفاقات بگونه غیر مترقبه ایی رقم خورد، وضعیت اینچنینی بخودی خود، سبب ساز سردرگمی شهروندان کشور گردید. اما بمنظور وضاحت بیشتر، در مورد نطفه بندی گروه اخیرالذکر بایست یادآور شد که شکل بندی آنها مقارن سال ۱۳۷۲ خورشیدی از قوه بفعل مبدل گردید. آنها از جمع پناهندگان سربازگیری نموده و بویژه جوانان افغان پناهنده را نیز که بدلیل درگیری های مسلحانه سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۷ از کشور فرار نموده و پاراضی و قلمرو متعلق به پاکستان پناه برده بودند، در مدرسه های دینی استخدام نمودند. "طالب"ها، برکناری دولت برهبری برهان الدین ربانی را که از سال ۱۳۷۰ خورشیدی بر سر کار آورده شده بود، از جمله اهداف عمده شان بشمار می آوردند. فقط دو سال پس از آن، یعنی در امتداد سال ۱۳۷۲ خورشیدی، نخستین درگیری های مسلحانه میان نیروهای دولتی و دسته های مسلح "طالب"ها بوقوع پیوست. در امتداد ماه سنبله سال ۱۳۷۴، جنگجویان آنها وارد کابل شده و در واقع تا سال ۱۳۷۹ حاکمیت مرکزی کشور را در اختیار داشتند. با اشغال قدرت، "طالب"ها، حاکمیت جدید بوجود آمده را "امارت اسلامی افغانستان" نامگذاری نمودند. حاکمیت دور نخست آنها صرف توسط پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی برسمیت شناخته شده بود. قوانین و مقررات سختگیرانه ای توسط آنها از جمله قطع اعضای بدن، سنگسار و اعدام در ملأی عام اجرا گردید. با توجه باین واقعیت که در قلمرو تحت تسلط "طالب"ها،

پایگاهها و مراکز گروه تروریستی "القاعده" برهبری اسامه بن لادن موجود بود، شورای امنیت سازمان ملل بتاريخ ۹ ماه میزان سال ۱۳۷۸ خورشیدی قطعنامه ای مبنی بر استرداد رهبر "القاعده" را تصویب نموده و در کنار آن، تحریم های سازمان ملل نیز در قبال "طالب" ها از جمله تحریم تسلیحاتی سال ۱۳۷۸ آنها را تصویب نمود. "طالب" ها که خود را در انزوای بین المللی مشاهده نمودند، برویاری و تقابل با جامعه بین المللی آغاز نمودند. در امتداد ماه حوت سال ۱۳۷۹ خورشیدی، آنها بزرگترین مجسمه های بودا در ولایت بامیان را با قدامت ۱۵۰۰ ساله منفجر نموده و در تا بستان سال یادشده، حملات گسترده ای را بشمال کشور آغاز نموده و مواضع شان را در شهر تالقان تحکیم بخشیدند. پس از حملات سازماندهی شده ۱۱ ماه سپتامبر سال ۲۰۰۱ ترسای و خودداری "طالب" ها در مورد سپردن بن لادن که بگفته اداره و اشنگتن در کشورما حضور داشت، بتاريخ ۱۵ ماه میزان سال ۱۳۸۰ خورشیدی، ایالات متحده و بریتانیا، عملیات نظامی مشترکی را در سرزمین متعلق بکشورما تحت نام "آزادی پایدار" آغاز نمودند. پس از آن نیروهای امنیتی بین المللی تحت عنوان "ایساف" در کشور تشکیل گردید. آزاد سازی افغانستان از وجود "طالب" ها، انهدام و برهم زدن پایگاههای تروریست ها و دستگیری رهبران "القاعده"، بمتأبه اهداف مورد نظر ائتلاف یادشده اعلام گردید. اما حاکمیت دورنخست "طالب" ها در کشور در زمستان سال ۱۳۸۰ اساقط گردیده و جنگجویان گروه یاد شده به کوهها فرار نموده، جنگ های حمله و گریز را بگونه پراکنده آغاز نموده و بیشترین عده آنها نیز به پاکستان پناه بردند. قبل از همه، آنها در سال ۱۳۷۴ در بخش های شمالغربی پاکستان و در مناطق و محلات هم مرز با کشورما به تأسیس "دولتی در درون دولت" مبادرت ورزیدند.

در این میان، "دولت اسلامی وزیرستان" بویژه در امتداد سال ۱۳۸۸، پس از انجام عملیات هایی توسط نظامیان پاکستانی از کار بازماند. اما پس از آن، با وجود حضور نظامیان امریکایی و ناتودر کشورما، "طالب" ها نیز به گسترش نفوذ شان در برخی از مناطق مبادرت ورزیدند.

در امتداد سال ۱۳۹۳ خورشیدی، زمانی که تمامی مراکز ولایت ها و بیشترین واحدهای اداری در کابل تحت اداره دولت قرار داشت، کاهش تدریجی و مرحله بمرحله نظامیان ائتلاف آغاز گردید. تا سال ۱۳۹۴ خورشیدی، واحدهای نظامی کشورهای عضو "ایساف"، بجز ایالات متحده، از اراضی متعلق بکشورما فراخوانده شدند. ایالات متحده بر بنیاد توافق های حاصله با دولت افغانستان، از جمله، رقم مجموعی نظامیان کشورش در میهن ما را بتعداد ۱۲ هزار تن اعلام نمود که عمدتاً امور آموزش و انجام امور تعلیم و تربیه نظامیان افغان و انجام عملیات های ضد تروریستی علیه شبه نظامیان "القاعده" را بر عهده داشتند. بتاريخ ۱۱ ماه جدی سال ۱۳۹۴ خورشیدی، مأموریت غیرمحرار بوی تحت عنوان "حمایت قاطع" در کشورما آغاز گردید. پس از اكمال مأموریت رزمی ناتو، "طالب" ها در آنزمان هم به جنگ و مبارزه علیه نیروهای دولتی همچنان ادامه دادند. از سال ۱۳۹۴ گروه یادشده، بگونه قابل توجهی، مناطق و اراضی تحت نفوذ شان در کشور را وسعت و گسترش بخشیدند. بر بنیاد گزارش ارائه شده توسط بازررس کل دولت ایالات متحده برای بازسازی افغانستان (سیگار)، اگر در سال ۱۳۹۴، دولت در حالی که بگونه مجموعی بر ۷۲ درصد از واحدهای اداری کشور تسلط داشت، "طالب" ها ۷ درصد واحدهای یادشده را تحت اداره خود داشته و تعداد ۲۱ واحد یادشده بمتأبه محلات مورد مناقشه تلقی می گردید. اما در سال ۱۳۹۸ دولت تنها و صرف ۳۵ درصد از واحدهای اداری کشور را در اختیار داشت و این در حالی بود که ۳۷ درصد سایر مناطق مربوطه، همچنان مورد مناقشه باقی ماندند.

این مهم نباید فراموش خاطرما گردد که قدرت حاکم در کشور عزیزما در امتداد زمانی ۲۰ سال تمام، علی رغم معاو نت ها و سعی و تلاش بازیگران خارجی قضایای کشورما، اصلن قادر بایجاد نهادهای مؤثر و سودمند در مجموعه سا ختار دولت نگردید. با بقدرت رسیدن حاکمان جدید در کشور، دورنمای انکشاف سیاسی - اجتماعی کشور، در مجمو ع، مغشوش بنظر می رسد. با تصرف قدرت در کابل توسط "طالب" ها، شرایط و وضعیت در کشور بیش از هر زمان دیگر ملتهب گردید. در شکل گیری چنین التهابی در کشور عزیزما از نقش و تأثیرگذاری عوامل و فاکتورهای متعددی از جمله یکی هم موجودیت اقوام و قبایل مختلف کشور، نبود تفاهم میان رهبران آنها و بگونه عمده فقدان حاکمیت قوی و پایدار مرکزی در کشور که قادر به متحد نمودن رهبران قبایل می گردید، احزاب سیاسی موجود در کشور، به مفهوم وسیع کلمه، قادر به جلب پشتیبانی و حمایت شهروندان کشور نگردیده و بگونه ایی در جهت دفاع از منافع و مصالح جدا جدا از هم مبادرت ورزیدند. اما اهمیت موضوع مورد بحث کنونی ما قبل از همه در این واقعیت نهفته می باشد که با بدتر شدن وضعیت در کشور، تمامی نهادهای سیاسی قبلی قدرت از میان برداشته شده و اصل ایفای مسؤلیت های اجتماعی مقامات حاکم در کشور بحالت تعلیق درآمده و در نهایت امر، در تمامی ابعاد، بحران گسترده

ای سرپای زندگی اجتماعی کشور را فراگرفت.

همه بخوبی اطلاع دارند که پس از فراز آمدن "طالب" ها بقدرت، تمامی سیستم سیاسی کشور که با موجودیت امریکا بی ها در افغانستان عرض اندام نموده بود، در هم و برهم گردیده و از میان برداشته شد. پس از فراخواندن نظامیان امریکایی از کشور ما که منجر به تصرف قدرت توسط "طالب" ها گردید، چنین وضعیتی این واقعیت را بر ما نمود که با فراخواندن نظامیان خارجی از کشور ما، "طالب" ها از طریق کودتای دولتی بحاکمیت در کشور نایل گردیدند. موفقیت و پیروزی آنها بویژه پس از فروری "داعش" بمفهوم وسیع کلمه، این حقیقت را عملن به جامعه جهانی باثبات رسانید که گروه های تروریستی می توانند قدرت دولتی را متصرف گردند. از آنجایی که "طالب" ها بمثابة دسته بندی ویا گروه سیاسی پنداشته نمی شوند، بر این بنیاد آیا این مسأله در آینده ها از قوه بفعل مبدل خواهد گردید که "طالب" ها قادر بایجاد و تحکیم ثبات سیاسی در کشور گردند؟

بخاطر ما باشد که "طالب" ها منحصراً یک مجموعه، متشکل از نیروهای بنیادگرایی بوده که با ارزش ها و نورم های دموکراتیک سرسازگاری نداشته، با کلیه ظواهر آن در تقابل و رویارویی قرار داشته و با اصل ایجاد و تداوم جامعه مبتنی بر ارزش ها و مقتضیات عصر حاضر اصلن بیگانه می باشند. اما با حفظ اینهمه، آیا در وضعیت و شرایط کنونی بمثابة حاکمان بلامنازع جامعه افغانی پنداشته می شوند؟

اما پس از بقدرت رسیدن حاکمان جدید در کابل، وابستگی اقتصادی افغانستان که بویژه با تزریق مالی توسط بانک ها و بوسیله معاونت های بین المللی صورت عملی بخود می گرفت، کاملن منجمد گردید. بر این بنیاد آیا حاکمیت جدید در کشور قادر خواهد بود تا بمنظور نجات و در عین زمان به هدف نگهداری اقتصاد موجود کشور و حل و فصل مسایل اجتماعی، پایداری نماید؟

موجودیت وضعیت کنونی در کشور ما، قبل از همه و بیشتر از عوامل دیگر، از جمله یکی هم ایجاد سیستم سیاسی کشور بر بنیاد معیارهای غربی می باشد. بگونه نمونه، سیستم سیاسی کشور بمثابة مجموعه ایی از نهادها و ارگان های پنداشته می شد که بمنظور دستیابی با اهداف جمعی شهروندان کشور و جامعه افغانی ایجاد گردیده بود. در کنار مسایل عیدیه و گونه گونه موجود، می توان افغانستان را بمثابة یک طرح ستاندارد و قابل پذیرشی پنداشت، چه، تنها و تنها، نهاد های اسمی خاص قدرت بصورت جدا جدا از یکدیگر، همچنان بموجودیت شان در جامعه ادامه می دهند.

از جانب دیگر، مراتب قدرت در کابل اطمینان دادند که افغانستان کشوریست امن و هیچگونه تهدیدی را علیه منافع ملی کشورهای خارجی ببار نخواهد آورد. در این مورد همچنان متذکر گردیدند که افغانستان از سایر کشورها می خواهد تا از رهگذر یاد شده، ناراحت و نگران نباشند. در امتداد زمان های پسین، مسأله پیشبرد برنامه تقویت مرزهای افغانستان و تاجیکستان در نشست نماینده های وزارت خانه ها و اداره های مربوط به سازمان پیمان امنیت جمعی مطرح گردید. در مقابل، "طالب" ها از برنامه تاجیکستان بمنظور تقویت مرزهای افغانستان - تاجیکستان قدرانی بعمل آوردند. نشست یاد شده به هدف بررسی برنامه متذکره از تاریخ ۹ - ۱۱ ماه حوت سال پاردشهر مسکو برگزار گردید.

اما در مورد مناسبات و نوع نگاه کنونی "طالب" ها در قبال پاکستان بایست خاطر نشان گردد که در شرایط و وضعیت حاضر، روابط یاد شده عملن "یخ زده" و منجمد می باشد که علت عمده چنین انجمادی بدلیل امتناع جانب افغانی در باره توقف و قطع حمایت از گروه طالب های پاکستانی که بر بنیاد ادعای زمامداران اسلام آباد، فعلن در اراضی متعلق با افغانستان موجود بوده و بسازماندهی و انجام حملات تروریستی و خرابکارانه در سرزمین وساحات متناسب به پاکستان اقدام می نمایند، مطرح بحث می باشد.

یکشنبه ۵ ماه حمل سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۲۴ ماه مارچ سال ۲۰۲۴ ترسایی